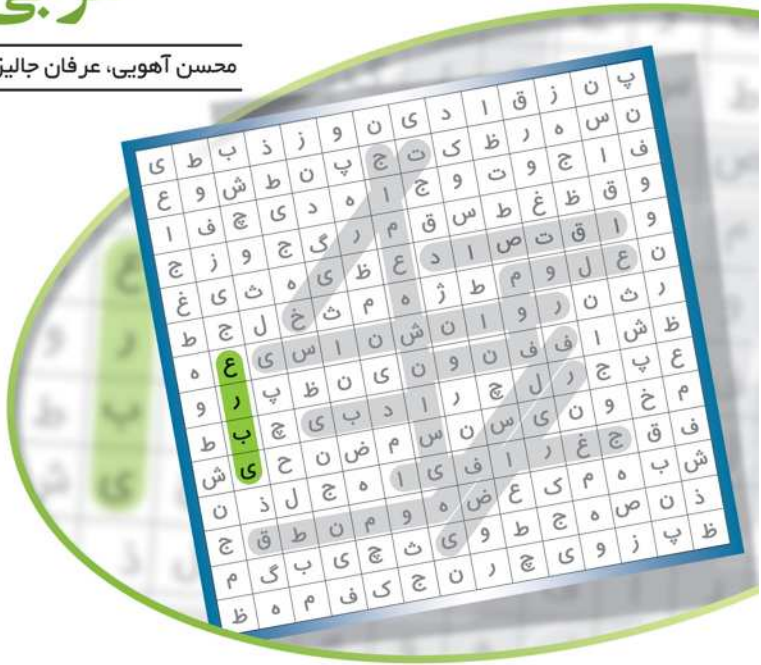


درس نامہ + آزمون های میثی و جامع + پاسخ های تشریحی

موج آزمون اختصاصی انسانے عربی

محسن آھویی، عرفان جالیزی



انگه
نشر الگو

به نام خداوند جسم و روان

محسن آهوئی:

تقدیم به روح پاک پدر و مادر آسمانی‌ام، که تمام زندگی‌ام مدیون دعای سبز آن‌هاست.

عرفان جالیزی:

تقدیم به پدرم هموکه عزت و جهد، و تقدیم به مادرم همو که لطافت و صبر را به من آموختند.

به جرئت می‌توان ورزش فوتبال را جذاب‌ترین و مهیج‌ترین ورزش در دنیا دانست. حس رقابت بالا و به دنبال آن اتفاقات بالقوه و غیر قابل باور در این رشته ورزشی به جذابیت آن افزوده است.

قطعاً تا به حال دیده‌ایم یا شنیده‌ایم که یک گل در دقیقه‌های پایانی مسابقه، سرنوشت یک تیم را تغییر داده و به قول معروف در دقیقه ۹۰ تیمی با پیروزی یا شکست زمین بازی را ترک کرده است. به یاد داریم که تیمی تا دقیقه ۸۹ با نتیجه یک بر صفر از تیم حریف عقب بود و تقریباً برای همه، شکست این تیم قطعی بود اما به یکباره با گل دقیقه ۹۰، بازی مساوی شد و تا پایان وقت‌های تلف شده یعنی دقیقه ۹۴، نتیجه مسابقه سه بر یک، تیم شکست خورده را برنده به رختکن فرستاد. به نظر شما چه عاملی موجب پیروزی این تیم شد؟! آیا به غیر از امید و به دنبال آن انگیزه بوده است؟!

امید به پیروزی و موفقیت حتی در زمانی که راهی جز قبول شکست نداری، انگیزه را بیشتر کرده و راه را برای ادامه آسان‌تر و هموار می‌کند.

کتاب موج آزمون عربی انسانی مخصوص دو گروه دانش آموز است، اول آن‌هایی که تلاش فراوان کرده‌اند و قصد دارند در دوران جمع‌بندی، آخرین تمرینات را داشته باشند و ایرادهای احتمالی خود را به بهترین نحو ممکن پوشش دهند تا با اعتماد به نفس کامل در مسابقه (کنکور) حاضر شوند و دوم آن‌هایی که خود را شکست خورده این میدان می‌دانند. این کتاب به عنوان گل دقیقه ۹۰، امیدبخش برای آن‌هاست و کمک می‌کند با پیروزی در این صحنه، گام مهمی را در زمین زندگی خود بردارند.

این کتاب خلاصه تمام مطالبی است که در طول سال تحصیلی همکاران و دبیران گرامی به‌طور مفصل در کلاس تدریس کرده‌اند. تلاش شده که مطالب به صورت خلاصه و نموداری باشد و با هدف یادآوری، تقسیم‌بندی و ذهنیت زیبایی از قواعد را به صورت کاربردی برای شما به ارمغان بیاورد.

معنی واژگان، مترادف‌ها و متضادها و همچنین جمع‌های مکسر هر درس برای مرور سریع در هر درس به تفکیک بیان شده است.

مبنای طراحی و تألیف تست‌ها در این کتاب، کنکور است، یعنی تلاش کردیم که تمام نکات ترجمه‌ای و قواعدی که در سال‌های اخیر در کنکور آمده به صورت شبیه‌ساز اما با جملات و عبارات جدید، دیدگاه شما عزیزان را برای کنکور روشن‌تر نماید.

ضمناً اکثر مطالب این کتاب (به‌جز درس ۵ عربی دوازدهم) برای دانش‌آموزان رشته ریاضی و تجربی نیز قابل استفاده است و از آنجا که کنکور اختصاصی انسانی از عمومی کمی سخت‌تر و مفهومی‌تر است لذا توصیه می‌کنیم که دانش‌آموزان رشته ریاضی و تجربی نیز از این کتاب استفاده کنند، چرا که آن شاعر چه خوش گفته:

«چون که صد آمد نود هم پیش ماست ...»

لازم می‌دانم از همه همکارانم در انتشارات الگو به ویژه از سرکار خانم سکینه مختار مسئول واحد ویراستاری و حروفچینی و همچنین خانم‌ها راضیه صالحی، مهرناز قجری و عاطفه ربیعی و آقایان احمد منصوری و محسن شعبان شمیرانی تشکر و قدردانی کنم.

از همه اساتید و همکاران ارزشمند زبان عربی تقاضا دارم با راهنمایی‌ها و رهنمودهایشان ما را در برابرتر کردن این اثر یاری نمایند.

به امید موفقیت روز افزون شما عزیزان ...

دوست‌دار شما، آهویی و جالیزی

فهرست

عربی دهم

- درس اول ۲
- درس دوم ۷
- آزمون ۱: درس‌های ۱ و ۲ - عربی دهم ۱۴
- درس سوم ۱۸
- درس چهارم ۲۱
- آزمون ۲: درس‌های ۳ و ۴ - عربی دهم ۲۶
- آزمون ۳: درس‌های ۱ تا ۴ - عربی دهم ۳۱
- درس پنجم ۳۶
- درس ششم ۴۳
- آزمون ۴: درس‌های ۵ و ۶ - عربی دهم ۴۸
- درس هفتم ۵۳
- درس هشتم ۵۷
- آزمون ۵: درس‌های ۷ و ۸ - عربی دهم ۶۳
- آزمون ۶: درس‌های ۵ تا ۸ - عربی دهم ۶۸
- آزمون ۷: جامع عربی دهم ۷۳

عربی یازدهم

- درس اول ۸۰
- درس دوم ۸۶
- آزمون ۸: درس‌های ۱ و ۲ - عربی یازدهم ۸۹
- درس سوم ۹۴
- درس چهارم ۱۰۰
- آزمون ۹: درس‌های ۳ و ۴ - عربی یازدهم ۱۰۶
- آزمون ۱۰: درس‌های ۱ تا ۴ - عربی یازدهم ۱۱۱
- درس پنجم ۱۱۶
- درس ششم ۱۲۱

فهرست

- درس هفتم ۱۲۶
آزمون ۱۱: درس‌های ۵ تا ۷ - عربی یازدهم ۱۳۰
آزمون ۱۲: جامع عربی یازدهم ۱۳۵
آزمون ۱۳: جامع عربی دهم و یازدهم ۱۴۰

عربی دوازدهم

- درس اول ۱۴۶
درس دوم ۱۵۱
آزمون ۱۴: درس‌های ۱ و ۲ - عربی دوازدهم ۱۵۸
درس سوم ۱۶۳
درس چهارم ۱۶۸
آزمون ۱۵: درس‌های ۳ و ۴ - عربی دوازدهم ۱۷۳
درس پنجم ۱۷۸
آزمون ۱۶: درس‌های ۳ تا ۵ - عربی دوازدهم ۱۸۳
آزمون ۱۷: جامع عربی دوازدهم ۱۸۸

آزمون‌های جامع

- آزمون ۱۸: جامع (۱) ۱۹۴
آزمون ۱۹: جامع (۲) ۱۹۹
آزمون ۲۰: جامع (۳) ۲۰۴
آزمون ۲۱: جامع (۴): انسانی داخل ۱۴۰۰ ۲۰۹
آزمون ۲۲: جامع (۵): انسانی خارج از کشور ۱۴۰۰ ۲۱۴

پاسخ‌های تشریحی

- پاسخ‌های تشریحی ۲۱۹
پاسخ‌نامهٔ کلیدی ۲۸۷

عربی دوازدهم

درس اول

قال علی (ع): «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»
 «ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.»

واژگان

توضیحات	ترجمه	لغت	توضیحات	ترجمه	لغت
	خواندن	الْقُرْآن		نگاه کرد	أَبْصَرَ
	گوشت	اللَّحْم		رستاخیز	الْبَعْث
	مایه تباهی	المُفْسِدَة		ساختمان	الْبِنْيَانُ
	رسانا	المَوْصِلُ		استوار	المرصوص
	مس	التُّحَّاس		پیکر	الجُزْمُ
	جانشین	أَلْبَدَلُ		آهن	الحَدِيدُ
مضارع: يَنْطَوِي	پیچیده شد	إِنْطَوَى		نخ	الْحَيْطُ
مضارع: يُحْمَلُ	تحمیل کرد	حَمَلَ		بیماری	الذَّاءُ
	گمان کرد	رَزَعَمَ		شک	الرَّيْبُ
مضارع: يُسَارِعُ	شتافت	سَارَعَ		گل، سرشت	الطَّيْنُ، الطَّيْنَةُ
	جُز	سَوَى	جمع: الأعصاب	پی، عصب	العَصَبُ
	خردورزی کرد	عَقَلَ		آبمیوه‌گیری	العَصَاةُ
	آنچه می‌آید.	ما يَلِي		استخوان	العَظْمُ

مترادف

دَاءٌ = مَرَضٌ بیماری	سَارِعٌ = عَجَلٌ شتافت	قِيَمَةٌ = سِعْرٌ قیمت
حَسِبَ = زَعَمَ پنداشت، گمان کرد	صِحَّةٌ = شَفَاءٌ شفا، سلامتی	بَعَثَ = قِيَامَةٌ قیامت، رستاخیز
أَبْصَرَ = نَظَرَ نگاه کرد	أَفْضَلُ = أَحْسَنُ بهتر، بهترین	فَائِزٌ = نَاجِحٌ موفق

متضاد

ضَلَّ ≠ اهْتَدَى گمراه شد ≠ هدایت شد	مَرَضٌ ≠ شَفَاءٌ بیماری ≠ شفا	مَوْتِي ≠ أَحْيَاءٌ مردگان ≠ زندگان	أَكْبَرُ ≠ أَصْغَرُ بزرگ‌تر ≠ کوچک‌تر
مُتَرَدِّدٌ ≠ عَازِمٌ دودل ≠ مصمم	زَعَمَ ≠ أَيَقِنَ گمان کرد ≠ یقین کرد	بَيْعٌ ≠ شِرَاءٌ فروش ≠ خرید	أَسْوَأُ ≠ أَفْضَلُ بدتر ≠ بهتر

جمع مکسر

بُقْعَةٌ ← بِقَاعٌ تکه زمین	جِزْمٌ ← أَجْرَامٌ پیکر، جسم	أَبٌ ← آبَاءٌ پدر	أَكْبَرُ ← أَكْبَارٌ بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
ذَنْبٌ ← ذُنُوبٌ گناه	حَيٌّ ← أَحْيَاءٌ زنده	بَهِيمَةٌ ← بَهَائِمٌ چارپا	مَيِّتٌ ← مَوْتَى مرده
سَائِحٌ ← سِيَّاحٌ گردشگر	كَنْزٌ ← كُنُوزٌ گنج	كُفُوٌ ← أَكْفَاءٌ یکسان، همتا	عَظْمٌ ← عِظَامٌ استخوان
فَمٌّ ← أَفْوَاهٌ دهان	قَوْلٌ ← أَقْوَالٌ سخن	مَطَرٌ ← أَمْطَارٌ باران	بِضَاعَةٌ ← بَضَائِعٌ کالا
ماءٌ ← مِيَاهٌ آب	خِصْلَةٌ ← خِصَالٌ ویژگی	نَاقِدٌ ← نُقَادٌ نقد کننده، ناقد	طَعَامٌ ← أَطْعِمَةٌ غذا، خوراک
نِعْمَةٌ ← نِعَمٌ، أَنْعَمٌ نعمت	أَجْرٌ ← أَجُورٌ پاداش، مزد	لَحْمٌ ← لُحُومٌ گوشت	بَدَلٌ ← أَبْدَالٌ جانشین

قواعد

قسمت اول

حروف مشبهة بالفعل + اسم حروف مشبهة بالفعل (منصوب) + خبر حروف مشبهة بالفعل (مرفوع)

حرف	ترجمه	جایگاه	کاربرد و عناوین تست‌ها
إِنَّ	همانا، قطعاً، بی‌شک، ...	اول جمله	يَدُلُّ عَلَى تَأْكِيدِ الْجُمْلَةِ بِاجْمَعِهَا (تأکید در کل جمله بعد خود)
أَنَّ	که	وسط جمله	يُرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ (ارتباط و اتصال دو جمله)
كَأَنَّ	گویا، مانند اینکه، ...	مُتَعَبِّرٌ	تشبیه - ظنّ و تخمین (حدس و گمان)
لَكِنَّ	ولی، اما	وسط جمله	يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ - يُكَمِّلُ جُمْلَةً مَا قَبْلَهَا (رفع ابهام و تکمیل جمله قبل خود)
لَيْتَ	کاش، ای کاش	مُتَعَبِّرٌ	التَّمَنِّي - الْحَسْرَةُ - لِانْرَجُو وَقُوعَهُ (آرزوی غیرممکن و دور از دسترس)
لَعَلَّ	شاید، امید است	مُتَعَبِّرٌ	الْتَرَجِّي (الْرَجَاء) - شَكٌّ وَ تَرَدِيدٌ - نَرْجُو وَقُوعَهُ (امید و آرزوی ممکن)

نکته

«إِنَّ» در کلام عرب «تکه کلام» است لذا اگر در گزینه‌ای «إِنَّ» به صورت «قطعاً، همانا، ...» ترجمه نشود، اشکالی ندارد و آن گزینه غلط محسوب نمی‌شود.

«لِإِنَّ» به معنی «زیرا، برای اینکه» جزء حروف مشبهة بالفعل در نظر می‌گیریم و غالباً در مقابل «لماذا، لِمَ» به معنی «برای چه» می‌آید.

دقت کنیم «كَأَنَّ» از حروف مشبهة بالفعل و «كَانَ» از افعال ناقصه است. در عبارت‌ها این دو را با هم اشتباه نگیریم.

«لَكِنَّ» به معنی «اما» است ولی جزء حروف مشبهة بالفعل نیست. «لَكِنَّ» را با «لَكِنَّ» (حروف مشبهة بالفعل) اشتباه نکنیم.

لِکَنَّ (حروف مشبّهة بالفعل) ← ولی - اما
 لَ (حرف جر) + کَنَّ (ضمیر متصل) ← برای شما، برایتان
 لَکَنَّ

مانند: السُّیَّاحُ حَضَرُوا فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَکَنَّ الدَّلِيلُ مَا جَاءَ.
 حروف مشبّهة بالفعل

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند ولی راهنما نیامد.

اشتریتُ مِنْ هَذَا الْمَتَجَرِّ لَکَنَّ هَدَايَا جَمِيلَةً.
 لَ + کَنَّ (ضمیر متصل)

از این مغازه برای شما هدیه‌های زیبایی خریدم.

لِیت / لَعَلَّ + ... + خبر: مضارع ← مضارع التزامی

مانند: لَعَلَّ شَبَابِنَا يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ: امید است جوانانمان از خواب غفلت بیدار شوند.

إِنْ: (اگر) - قبل فعل در ابتدای جمله می‌آید و از ادات شرط (جازم دو فعل) است.
 أَنْ: (که) - قبل فعل در وسط جمله می‌آید و از حروف ناصبه است.
 إِنْ: (همانا، قطعاً) - قبل اسم در ابتدای جمله می‌آید و از حروف مشبّهة بالفعل است.
 أَنْ: (که) - قبل اسم در وسط جمله می‌آید و از حروف مشبّهة بالفعل است.

بر سر جمله اسمیه و فعلیه می‌آید.
 معنای حصر (فقط - تنها) در جمله می‌دهد.
 در جملات اسمیه، إِنَّمَا (فقط - تنها) قبل از خبر ترجمه می‌شود.
 جمله بعد از «إِنَّمَا» هیچ تغییر اعرابی ندارد و به صورت «مبتدا + خبر» و «فعل + فاعل» است.
 مانند: إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّمْ وَ لِأَبِّ: مردم تنها از یک پدر و مادر هستند.

بعد از حروف مشبّهة بالفعل بلافاصله فعل یا ضمیر منفصل نمی‌آید.

مانند: لَيْتَ يَجَاهِدُ ~~إِنَّ هُوَ جَاهِلٌ~~

بعد از حروف مشبّهة بالفعل اسم یا ضمیر متصل می‌باشد.

مانند: لَيْتَ صَدِيقِي يُجَاهِدُ إِنَّهُ جَاهِلٌ

قسمت دوم

لای نفی جنس + اسم لای نفی جنس (فتحه) + خبر لای نفی جنس (مرفوع)

◆ غائب و متکلم → نباید + مضارع التزامی
مانند: لا يَتَكَلَّمُ: نباید صحبت کند - لا تَذْهَبُ: نباید برویم
◆ مخاطب → منفی امر حاضر
مانند: لا تَأْكُلُوا: نخورید

نفی: لا + مضارع → مضارع منفی

مانند: لا يَتْرُكُونَ: رها نمی کنند

نفی جنس: لا + اسم → هیچ ... نیست

مانند: لا شيءَ أَحْسَنُ من عَفْوٍ: هیچ چیزی بهتر از گذشت نیست.

به معنی «نه»: در مقابل «هل» و «أ» (آیا)

مانند: هَلْ تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ لا: آیا به مدرسه می روی؟ نه

عطف: میان دو اسم

مانند: تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لَا الْمَلْعَبِ: به مدرسه می روی نه ورزشگاه.

انواع لا

- ۱ عدم ال
- ۲ عدم تنوین
- ۳ بعد اسم لای نفی جنس مضاف الیه نمی آید.
- ۴ مفرد
- ۵ نکره
- ۶ دارای فتحه َ
- ۷ بلافاصله بعد «لا» می آید و فاصله ای با «لا»ی نفی جنس ندارد.

خصوصیات اسم (بعد از) لای نفی جنس

نکته

«لیس» به معنی «نیست» و «لا»ی نفی جنس به معنی «هیچ ... نیست» است.

لای نفی جنس + اسم لا + فعل مثبت → ترجمه هیچ + اسم لا + فعل منفی در ترجمه

مانند: لا طالب يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ هَذِهِ الْأَيَّامِ → هیچ دانش آموزی این روزها به مدرسه نمی رود.

عباراتی مانند «لابد» (چاره ای نیست)، «لابأس» (اشکالی ندارد)، «لاشك» (شکی نیست، بی شک) از نوع

لای نفی جنس است. در صورتی که در ترجمه «هیچ» نباشد، اشکالی ندارد و عبارت صحیح است.

در عنوان برخی تست ها منظور از «نفيًا كمالًا، النفي المطلق، النفي اشد» همان لای نفی جنس است.

■ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (۱ - ۹)

- ۱ ﴿ إِنَّمَا الْأَصْنَامُ الَّتِي تَعْبُدُونَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ مِيرَاثٌ لَا قِيَمَةَ لَهُ وَ تَفَاخُرًا أَسْوَأَ الْأَعْمَالِ! ۱ ﴾
 (۱) تنها میراثی که هیچ ارزشی برای آن نیست و افتخار به آن بدترین اعمال است بت‌هایی است که به جای خداوند عبادت می‌کنند!
- (۲) فقط بت‌هایی که به جای خدا عبادت می‌کردید هیچ ارث ارزشمندی نیست و فخر فروشی به آن جزء بدترین اعمال است!
- (۳) بت‌هایی که به جای خدا عبادت می‌کنید تنها میراثی است که هیچ ارزشی ندارد و فخر فروشی به آن بدترین کارهاست!
- (۴) بی‌تردید بت‌هایی که به جای خدا می‌پرستید ارزشی ندارد که با بدترین کارها به آن فخر فروشی کنید!

- ۲ ﴿ يَقُولُونَ يَا فَأُوْهُمِهِمْ مَا آيِسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ۲ ﴾
 (۱) با دهان‌هایشان چیزی را که در دل‌هایشان نیست، می‌گفتند و خداوند به آنچه که پنهان می‌کردند آگاه‌تر است!
- (۲) با دهان‌هایشان می‌گویند آنچه در قلب‌هایشان نیست و به خدا سوگند می‌دانم آنچه را که پنهان می‌کنند!
- (۳) با دهان‌های خود چیزی را می‌گویند که در قلب‌هایشان ندارند و خداوند به چیزی که کتمان می‌کنند آگاهی دارد!
- (۴) با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است!

- ۳ ﴿ قَدْ يَحْصُلُ عَلَى جَائِزَةِ نُبُوْلِ مَنْ لَمْ يَكُونُوا لِتَقْنِيَةِ خَاصَّةٍ فِي الْاِخْتِرَاعِ الْعِلْمِيِّ وَ لَيْسُوا أَهْلًا لِذَلِكَ! ۳ ﴾
 (۱) گاهی کسانی به جایزه نوبل دست می‌یابند که تکنیک خاصی در اختراع علمی نداشته‌اند و شایسته آن نیستند!
- (۲) گاهی جایزه نوبل را به کسی می‌دهند که فناوری خاصی در اختراع علمی نداشته و شایسته آن نیست!
- (۳) کسانی که تکنیک خاص در اختراع علمی نداشته‌اند و شایسته آن نیستند جایزه نوبل را به دست آورده‌اند!
- (۴) شاید جایزه نوبل حاصل شود توسط کسانی که فناوری مخصوصی در اختراعات علمی نداشته‌اند و شایستگی آن را ندارند!

«الانسان العاقل يُفكر صعود قمة الجبال في حياته للوصول إلى الغايات السامية و لا فائدة له أن يسير على التلال!»: «انسان عاقل

- ۱) برای صعود به قلّه کوهها در زندگی خود و رسیدن به اهداف عالی باید فکر کند و راه رفتن بر تپهها برایش مفید نیست!
- ۲) برای رسیدن به اهداف عالی در زندگی خود به بالا رفتن از قلّه کوهها باید بیندیشد و هیچ فایده‌ای ندارد که روی تپهها راه برود!
- ۳) برای رسیدن به اهداف والايش در زندگی خود به صعود بر قلّه کوهها فکر می‌کند و هیچ فایده‌ای برای او نیست که بر روی تپهها راه برود!
- ۴) در زندگی برای دستیابی به اهداف والا باید به فکر بالا رفتن از قلّه کوه باشد و حرکت بر تپه هیچ فایده‌ای ندارد!

«لعلّ جوائز الجامعة الثمينة تُعطي لفریقنا حتى نواصل أعمالنا دووبین!»:»

- ۱) شاید جایزه‌های گرانبه‌ای دانشگاه را به گروه ما بدهند تا کارهای پرتلاشمان را ادامه بدهیم!
- ۲) کاش جوایز ورزش جامعه به تیم ما داده می‌شد تا با تلاش به کارهایمان برسیم!
- ۳) امید است جوایز ارزشمند دانشگاه به تیم ما داده شود تا با پشتکار به کارهای خود ادامه دهیم!
- ۴) امید است جایزه‌های دانشگاه با افتخار به گروه‌های ما داده بشود تا با اراده قوی بتوانیم به کارهای خود ادامه دهیم!

عین الصحیح:

- ۱) قام الفرد بانشاء مختبرٍ صغيرٍ لتجربتي فيه تجاربه: ألفرد به ساخت یک آزمایشگاه کوچک اقدام کرد تا در آن تجربه‌هایش را اجرا کند!
- ۲) رغم خيبة الأمل لم يُضعف عزمه في عمله الصعب: با وجود ناامیدی در کار سخت خود ادامه داد!
- ۳) بعض القوات المسلّحة أُقبلت عليه و هي مشتاقّة لقتل المزيّد: بعضی از نیروهای مسلح مشتاقانه برای کشتار بیشتر آن را پذیرفتند!
- ۴) كأنّ هذا المجال لم يكن غرضه من إختراع الديناميت: گویی این زمینه هدف او از اختراع دینامیت نمی‌باشد!

عین الخطأ:

- ۱) لا طالبة جاءت الى المدرسة بسبب كورونا: هیچ دانش‌آموزی به علت کرونا به مدرسه نیامده است!
- ۲) ليت قلوبنا لأتصاد بخداع العداة: کاش قلب‌های ما را دشمنان با فریبکاری شکار نکنند!
- ۳) إن تكوني نقاد الكلام فانت اهل الحقّ: اگر نقدکننده سخن باشی تو اهل حق هستی!
- ۴) لا أحزّن والديّ لأني قرأت عاقبة هذا العمل في حديث: نباید پدر و مادرم را ناراحت کنم زیرا عاقبت این کار را در حدیثی خوانده‌ام!

عَيْنَ التعرِيبِ الصَّحِيحِ: «معلمان موفقم به من آموختند که هیچ کاری جز با تلاش کامل نمی‌شود!»

٨

١) مَعْلَمَائِي النَّاجِحَانِ تَعَلَّمَانِي بَأَنَّ لَا أَحَدَ الْعَمَلِ لَيْسَ كَامِلًا إِلَّا السَّعْيُ!

٢) عَلَّمْتَنِي مَعْلَمَاتِي النَّاجِحَاتِ بَأَنَّ لَا عَمَلَ تَمَّ إِلَّا بِالْجُهْدِ!

٣) مَعْلَمَاتِي النَّاجِحَاتِ عَلَّمْتَنِي بَأَنَّ لَا الْعَمَلَ تَمَّ إِلَّا بِالْمُحَاوَلَةِ!

٤) تَعَلَّمْنِي الْمَعْلَمُونَ النَّاجِحُونَ بَأَنَّ عَمَلَ أَنْتَمَ إِلَّا بِالسَّعْيِ!

عَيْنَ مَا يَنْسَبُ فِي الْمَفْهُومِ: «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ!»

٩

١) علمی که ره به حق ننماید جهالت است جز سرّ عشق هرچه بگویی بطلانست

٢) ای دوست حقیقت شنواز من سخنی با باده لعل باش و با سیم تنی

٣) قل الحقّ و إن كان مُرًّا!

٤) أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ!

■ عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (١٠ - ١٢)

عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

١٠

«لَوْ أُعْطِيتُ الْإِقْلَامِ السَّبْعَةَ عَلَيَّ أَنْ أَعْصَى اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ!»

١) أُعْطِيتُ: فعل ماضٍ - للمتكلم وحده - متعدٍ - مادّته (ع ط ي) / فعل و فاعله و الجملة فعلية

٢) أَعْصَى: ماضيه «عصيت» - ثلاثي مجرد - معلوم / فعل و فاعله مع «الله» المفعول

٣) أَسْلُبُ: فعل مضارع - ثلاثة حروف اصلية - متعدٍ / الجملة بعد النكرة (الجملة الوصفية)

٤) شَعِيرَةٍ: اسم - مفرد مؤنث - نكرة - معرب / مضاف اليه و مجرور و المضاف: جلب

﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ﴾:

١١

١) اللَّهُ: لفظ الجلالة - اسم - معرفة (علم) / الخبر و الجملة اسمية و مبتدأ «وليت»

٢) آمَنُوا: فعلٌ ماضٍ - للغائبين - ثلاثي مزيد - له حرف زائد / فعل و فاعله و الجملة فعلية

٣) يُقِيمُونَ: مضارع - للغائبين - ثلاثي مزيد من باب «إفعال»، معرب، متعدٍ / فعل و مفعوله «الصلاة»

٤) رَاكِعُونَ: اسم، جمع مذكر سالم، نكرة، اسم فاعل، معرب / حال و منصوب

«تَمَّتْ الْمَزَارِعُ: لَيْتَ الْأَمْطَارُ تَنْزِلُ كَثِيرًا»:

١٢

١) تَمَّتْ: فعل ماضٍ، للغائب، حرفان زائدان، مصدره على وزن «تفعل» / فعل و فاعله

«المزارع» و الجملة فعلية

٢) الْمَزَارِعُ: اسم، جمع مكسر أو تكسير (مفردة: المزرعة، مؤنث)، اسم مكان، معرّف بآل /

فاعل و مرفوع

٣) الْأَمْطَارُ: اسم، جمع مكسر، مذكر، معرب، معرّف بآل / اسم «ليت» المشبهة بالفعل و منصوب

٤) تَنْزِلُ: ماضيه «نَزَلَتْ»، ثلاثي مجرد، لازم، معرب / فعل مع فاعله و الجملة فعلية

■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٣ - ٢٠)

عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

١٣

- (١) لَيْتَ هَوْلَاءِ الزُّمْلَاءِ تَخَلَّصُوا مِنْ أَفْكَارٍ تَمْتَعْتُهُمْ عَنِ الْوُصُولِ إِلَى الْأَهْدَافِ!
- (٢) لَا كَثْرَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ فِي حَيَاتِنَا!
- (٣) أَلَا تُصَدِّقُ أَنَّ يَسْحَبَ إِعْصَارٍ شَدِيدٍ أَسْمَاكَ مِنْ أَعْمَاقِ الْبِحَارِ إِلَى السَّمَاءِ؟!
- (٤) يَحْتَفِلُ طُلَّابُ مَدْرَسَتِنَا فِي يَوْمِ التَّلْمِيذِ فِي شَهْرِ آبَانَ سَنَوِيًّا!

عین ما ليس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

١٤

- (١) سَأَقُولُ قِصَّةَ رَائِعَةٍ مِنْ جَدَّتِي لَكِنَّ حَوْلَ فَائِدَةِ الصَّدَاقَةِ!
 - (٢) إِعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!
 - (٣) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ!
 - (٤) عِدَدُ الْمَدْعُودِينَ فِي الْحِفْلَةِ كَثِيرُونَ وَ لَكِنَّ عَشْرَةَ أَفْرَادٍ حَضَرُوا هُنَا!
- عین الصحيح في المقصود من العبارة: «لَعَلَّنِي أَتَشْرَفَ إِلَى كَرْبَلَاءِ فِي أَيَّامِ أَرْبَعِينَ لِلَامَامِ الْحُسَيْنِ (ع)!»

١٥

- (١) زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ (ع) فِي أَرْبَعِينَ لَهَا اجْرٌ عَظِيمٌ لَا يُوَصَفُ!
- (٢) لَا يُمْكِنُ أَنْ أُزُورَ الْإِمَامَ الْحُسَيْنِ (ع) فِي أَرْبَعِينَ!
- (٣) أَرْجُو زِيَارَةَ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (ع) فِي أَرْبَعِينَ!
- (٤) أَحِبُّ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ (ع) فِي أَيَّامِ الْأَرْبَعِينَ!

عین الحال:

١٦

- (١) أَصْبَحْنَا فِي الْعَالَمِ مُتَقَدِّمِينَ!
- (٢) تَظَاهَرَ أَبْنَاءُ فِلَسْطِينَ الْمُجَاهِدُونَ لِحَقِّ قَدْ سُلِبَ مِنْهُمْ!
- (٣) أَنَا أَتْلُو الْقُرْآنَ خَاشِعَةً دَائِمًا!
- (٤) لَنْ نَنْسَى دُرُوسَ مَعْلَمِي الْمَهْمَةِ أَبَدًا!

عین «واو» حاليّة:

١٧

- (١) أَجْدَادُنَا قَدْ تَذَوَّقُوا مَرَّ الْحَيَاةِ وَ حَلُوهَا فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ!
- (٢) قُلْتُ لِمَعْلَمِي خَاضِعًا، وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ أَفْضَلَ مِنْكُمْ فِي حَيَاتِي!
- (٣) أَعْفُو عَنِ الْمَخْطِيءِ وَ أَنَا أَشْكُو عِنْدَ اللَّهِ!
- (٤) بَدَأَ الطَّالِبُ بِنَلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ اجْتَهَدَ فِي تَعَلُّمِهِ كَثِيرًا!

عین الخطأ لإيجاد أسلوب الحال في هذه الجملة:

١٨

«أَطْعَمْتُ اخْتِي طِفْلِيهَا فِي الْبَيْتِ!»

- (١) جائعة (٢) جائعين (٣) جائعين (٤) جائعتين

عَيْنَ فَعَلًا لَيْسَ مُعَادِلًا لِلْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي:

۱۹

- ۱) رَأَيْتِ الرَّائِرِينَ يُؤَدُّونَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ!
- ۲) صَعَدَتْ جَبَلًا مَرْتَفَعًا لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ صَعُودَهُ!
- ۳) كَانَ الطَّلَابُ يَجْتَهِدُونَ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ!
- ۴) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ فِي جَمِيعِ الْبِلَادِ يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ!

عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

۲۰

- ۱) صَبَاحَ أَحَدِ الْأَيَّامِ فِي سَفَرِنَا كُنَّا نَوَاصِلَ طَرِيقِنَا قَلَقَاتٍ!
- ۲) شَاهَدْتُ الطُّيُورَ الْجَمِيلَةَ فِي حَدِيقَةِ الْحَيَوَانَاتِ وَهِيَ تُعْرَدُ بِفَرَحٍ!
- ۳) إِنْ سَاعَدُوا أَوْصِدَائِهِمُ الْمَظْلُومِينَ يَنْجِحُوا دَائِمًا فِي حَيَاتِهِمْ!
- ۴) يَمْدَحُ هَذَا الشَّاعِرُ الْحُكَّامَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ!

■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۱ - ۹)

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ كَأَنَّهُمْ بَنِيانٌ مَرصُوعُونَ﴾: ۱

۱) یقیناً خداوند کسانی را که در راهش صف به صف کشته می‌شوند، دوست دارد گویا آن‌ها ساختمان استوار هستند!

۲) بی‌گمان خداوند دوست دارد کسانی که در راهش صف به صف بجنگند، گویا آن‌ها ساختمانی استوارند!

۳) الله کسانی را دوست دارد که صف‌بسته در راهش پیکار می‌کنند، پنداری ایشان ساختمانی استوارند!

۴) بدون شک خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او صف‌بسته می‌جنگند زیرا آن‌ها مانند بنیان محکمی هستند!

«شَعْرُ نُوْبِلٍ بِخَيْبَةِ الْأَمْلِ وَ بَقِي حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ لِذَلِكَ بَنِي مَوْسَسَةً لَكِي يُصَحِّحَ خَطَأَهُ!»: ۲

۱) نوبل ناامیدی را حس کرد و اندوهگین باقی ماند در حالی که ناراحت بود از اینکه مردم بعد از مرگش از او به بدی یاد کنند، به همین دلیل یک مؤسسه را به‌وجود آورد تا خطاهایش را تصحیح کند!

۲) نوبل احساس درماندگی کرد و اندوهگین باقی ماند و ترسیده بود که مردم بعد از مرگش به بدی از او یاد کنند، به همین دلیل یک مؤسسه را احداث کرد تا اشتباهاتش را جبران کند!

۳) نوبل احساس درماندگی کرد و ناراحت شده بود و ترسید که مردم از او به بدی یاد کنند در حالی که مرده است، به همین دلیل مؤسسه‌ای را خلق کرد تا اشتباهش را تصحیح کند!

۴) نوبل احساس ناامیدی کرد و ناراحت باقی ماند و ترسید که مردم بعد از مرگش از او به بدی یاد کنند، برای همین مؤسسه‌ای را ساخت تا خطایش را تصحیح کند!

«لَمْ يَقْتُلِ الطِّفْلَةَ الَّتِي أُجْلِسَتْ عِنْدَ الرَّسُولِ (ص) إِلَّا الْوَالِدُ بَعْدَ اسْتِمَاعِ كَلَامِ النَّبِيِّ (ص) مِنْزَعَجًا مِنْ التَّفْرِيقِ بَيْنَ الْأَطْفَالِ!»: ۳

۱) کودکی که نزد رسول (ص) نشاند شد، فقط پدر او را بوسید، بعد از شنیدن سخن پیامبر (ص) در حالی که آزرده از فرق گذاشتن میان کودکان بود!

۲) کودک که نزد رسول (ص) نشست، بوسیده نشد جز توسط پدر بعد شنیدن سخن پیامبر (ص) در حالی که مرد از فرق گذاشتن میان کودکان آزرده بود!

۳) کودکی که نزد رسول (ص) نشاند شد فقط توسط پدر بوسیده شد بعد از شنیدن سخن پیامبر (ص) آزرده از فرق گذاشتن میان کودکان!

۴) کودک که نزد رسول (ص) بنشست، بوسیده نمی‌شود جز توسط پدر بعد از شنیدن سخن پیامبر (ص) در حالی که از رفتار با کودکان آزرده بود!

«توجد المصانع النفايات التي تضرّ بالبيئة ضرراً و تسبّب الأمطار الحمضية التي قد تؤدي إلى موت الكائنات!»: ۴

- ۱) کارخانه‌ها منشأ پسماندهایی هستند که محیط‌زیست از آن بسیار آسیب می‌بیند و باعث باران‌های اسیدی می‌شوند که به مرگ موجودات می‌انجامد!
 - ۲) وجود دارد کارخانجات زباله‌هایی که بی‌شک به محیط‌زیست آسیب می‌رسانند و باعث باران‌هایی اسیدی می‌شوند که مرگ موجودات را رقم می‌زند!
 - ۳) کارخانجات زباله‌هایی را ایجاد می‌کنند که قطعاً به محیط‌زیست آسیب می‌رسانند و باعث باران‌های اسیدی می‌شوند که ممکن است به مرگ موجودات بینجامد!
 - ۴) کارخانه‌ها پسماندهایی را ایجاد می‌کنند که به محیط‌زیست آسیب می‌رسانند و باعث باران‌های اسیدی می‌شوند که احتمالاً منجر به مرگ موجودات زنده می‌شود!
- «إلهنا أنار قلوب الصّالحين بنور الإيمان فتنبعث منها الحكمة و العلم.»:

- ۱) پروردگارا! قلب‌های صالحان را به نور ایمان منور ساز تا از آن حکمت و دانش فرستاده شود!
- ۲) آفریدگار ما با نور ایمان قلب صالحان را منور ساخته است و از آن حکمت و علم را می‌فرستد!
- ۳) پروردگار ما! قلب‌های صالحان را با نور ایمان روشن ساز و از آن‌ها حکمت و دانش را بفرست!
- ۴) خدای ما قلب‌های صالحان را با نور ایمان روشن ساخته است و از آن حکمت و علم فرستاده می‌شود!

عَيْن الصّحيح:

- ۱) غداً لا طالب في المدرسة و لا معلّم: فردا نه دانش‌آموزی در مدرسه است و نه معلّمی!
- ۲) لا شيء كذا تُريد من المسؤولين إلاّ السّكينة: چیزی جز آرامش از مسئولین نمی‌خواهیم!
- ۳) هم لا يجلسوا هنا لمشاهدة المسابقة: آن‌ها این‌جا برای دیدن مسابقه نمی‌نشینند!
- ۴) لا عمل أسوأ من الكذب مع من يُحبّك: عملی بدتر از دروغ به کسی که دوستش داری نیست!

عَيْن الخطأ:

- ۱) وصلنا إلى الصّفّ متأخّرين و ما سمح المعلّم لنا بالدّخول: با تأخیر به کلاس رسیدیم و معلّم به ما اجازه ورود نداد!
- ۲) أختي العزیزة لا تعتمدي على زميلتك الكاذبة: خواهر عزیزم به هم کلاسی دروغگویش اعتماد نمی‌کند!
- ۳) كنت أستطيع ألاّ أوصل أعمالي الصعبة ولكن لم أفعل ذلك: می‌توانستم به کارهای سختم ادامه ندهم اما آن را انجام ندادم!
- ۴) عند الجفاف تخرج هذه السّمكة من غلافه خروجاً عجيباً: هنگام خشک‌سالی این ماهی به‌طور شگفت‌انگیزی از پوشش خود بیرون می‌آید!

«وقتی که مردم بت‌هایشان را شکسته دیدند، پیج کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!»:

۸

۱) عندما التّاس شاهدوا أصنامهم المكسّرة، يتهامسون: يا ليت ما خرجنا من المدينة!

۲) لمّا شاهدوا التّاس أصنامهم مكسّرة، تَهاَمسوا: يا ليتني ما خرجنا من المدينة!

۳) حين شاهد التّاس أصنامهم مكسّرة، تَهاَمسوا: يا ليتنا ما كُنّا خرجنا من المدينة!

۴) لمّا شاهد التّاس الأصنام مكسّرة، تَهاَمس: يا ليتنا ما كُنّا نخرج من المدينة!

عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

۹

۱) ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾: کار نیکو گم نشد پیش خدا / چون که نیکی می کنی

آید جزا

۲) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: ناامید از در رحمت به کجا شاید رفت / یا رب از هر چه خطا رفت

هزار استغفار

۳) إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَىٰ مِنْ وَرَقَةٍ: جهاننا سراسر فسوسی و باد / به تو نیست مرد خردمند شاد

۴) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا بِإِتِّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾: تو دانای رازی به هر دو جهان / و نبود ز ما علم و

دانش بر آن

■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (١٠ - ١٢)

﴿إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾:

۱۰

۱) النَّفْسُ: اسم - مفرد مذکر (جمعه: «أَنْفُسُ») - معرّف بآل / اسم «إِنَّ» و مرفوع

۲) أَمَّارَةٌ: مفرد مذکر - اسم فاعل - نكرة / جائز و مجرور و خبر «إِنَّ» المشبّهة بالفعل

۳) السُّوءُ: اسم - مفرد مذکر - معرّف بآل - معرب / مجرور بحرف الجرّ «بِ» و علامة جرّه الكسرة

۴) رَبِّ: اسم - مفرد مذکر - معرفة بالعلميّة - معرب / فاعل لفعل «رَحِمَ» و ضمير «الياء»

مضاف إليه

«الرّوابط المتداخلة بين الكائنات الحيّة و بيئتها لا تؤدّي إلى إختلال التّوازن!»:

۱۱

۱) الرّوابط: اسم - جمع التّكسير - مؤنّث - معرّف بآل - معرب / مبتدأ و مرفوع و الجملة إسميّة

۲) المتداخلة: اسم المفعول من فعل له حرفان زائدان (مصدره: «تداخل») - معرّف بآل -

معرب / صفة

۳) إختلال: مصدر من باب «إفتعال» - مفرد - مذكّر - مادّته: «ختل» - معرب / مجرور

بحرف الجرّ: «إلى إختلال»: جائز و مجرور

۴) التّوازن: مفرد - مذكّر - مصدر من فعل له حرف زائد - معرّف بآل - معرب / مضاف إليه و مجرور

«بعد شهور شاهد المزارع أنّ الخضراوات بالمزرعة تتعرض للأكل و التلف!»:

- ١) شاهد: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي من باب له حرفان زائدان - متعدّ / فعل و فاعله «المزارع»
- ٢) المزارع: جمع التكسير - اسم المكان - معرّف بأل - معرب / فاعل لفعل «شاهد» و مرفوع
- ٣) الخضراوات: اسم - جمع سالم للمؤنث - معرب - معرّف بأل / اسم «أنّ» و منصوب
- ٤) تتعرض: فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين - لازم / فعل مع فاعله

■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (١٣-٢٥)

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) كَيْفَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامٍ قَوْمٌ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُوٌّ!
- ٢) فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهِجْرَةِ أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ أُخْتِ التَّبِيِّ مِنَ الرِّضَاعَةِ!
- ٣) نَحْنُ نُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ حَتَّى نَنْتَصِرَ بِمُسَاعَدَةِ اللَّهِ!
- ٤) كَانَتْ هُنَاكَ يَوْمًا كَثِيرَةٌ فِي تِلْكَ الْمَنْطِقَةِ تَأْكُلُ فِرَاحَ الطُّيُورِ!

عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْعِبَارَاتِ:

- ١) لَا شَيْءَ أَجْمَلَ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ (جاء حرف يدلّ على النفي المطلق)
- ٢) ﴿أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (يؤكد حرف «إنّ» على «الله»)
- ٣) لَبِيتَ هَذِهِ الطَّالِبَةُ فَازَتْ فِي إِمْتِحَانِ الدِّخُولِ لِلْجَامِعَاتِ (لا نرجو وقوع هذه الجملة)
- ٤) ﴿هَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (جاء حرف فيها يرفع الإبهام)

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» التَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- ١) لَا قِيَمَةَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ!
- ٢) لَا عَبْدَ أَظْلَمَ مِمَّنْ يُنْكِرُ نِعْمَ اللَّهِ الْمُنْهَمِرَةَ!
- ٣) لَا مَشْكَلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةٍ مِنْ يَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ!
- ٤) لَا رَجَاءَ لِنَجَاحِ الَّذِي يِعْتَمِدُ عَلَى الْآخِرِينَ دَائِمًا!

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْفِرَاقِ: «كَانَ الْمُقَاتِلُونَ يَدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ الْإِسْلَامِيِّ فِي الْحَرْبِ.....»

- ١) دَفَاعًا رَائِعًا ٢) مَتَوَاضِعِينَ ٣) خَاضِعًا ٤) الْمَفْرُوضَةَ

عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ فِي مَحَلِّ الْفَاعِلِ:

- ١) سَتَرَ كُلَّ رَجُلٍ حَبَّةَ لِبْنِهِ لِلْأُمَّةِ الْمَعْصُومِينَ إِلَّا الشَّاعِرَ الْمَشْهُورَ!
- ٢) أَدَّى التَّلْمِيزَ الذِّكِّيَّ الْوَاجِبَاتِ إِلَّا وَاجِبَاتِ دَرَسِ الرِّيَاضِيَّاتِ!
- ٣) مَا رَسَبَ طَلَّابُ الصَّفِّ الْعَاشِرِ فِي الْفِيزِيَاءِ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ!
- ٤) لَمْ تَنْتَشِرْ فِي بَيْتِنَا الْكَبِيرِ رَائِحَةٌ إِلَّا رَائِحَةُ طَعَامِ أُمِّي!

الأصنام التي... بت‌هایی که... (رد گزینه (۱)) /
تعبیدونها: آن را عبادت می‌کنید (رد گزینه‌های (۱) و
(۲)) / لاقیمة له: هیچ ارزشی ندارد (رد گزینه (۲)) /
تفاخرها: فخر فروشی به آن (رد گزینه‌های (۱) و (۴)) /
أسوأ الاعمال: بدترین کارها (رد گزینه (۲))

۲ ۴ یقولون: می‌گویند (رد گزینه (۱)) /
لیس: نیست (رد گزینه (۳)) / في قلوبهم: در
قلب‌هایشان (رد گزینه (۲)) / والله: و خداوند (رد گزینه
(۲)) / أَعْلَمُ: آگاه‌تر (رد گزینه‌های (۲) و (۳)) / یکتمون:
پنهان می‌کنند (رد گزینه (۱))

۳ ۱ قد + مضارع: گاهی، شاید + مضارع
(رد گزینه (۳)) / يَحْضُلُ: دست می‌بندد (رد
گزینه‌های (۳) و (۴)) / مَنْ: کسانی که (رد گزینه
(۲)) / لم یكونوا...: نداشتند / تقنية خاصة:
تکنیک خاصی (رد گزینه (۳)) / الاختراع العلمي:
اختراع علمی (رد گزینه (۴)) / لیسوا: نیستند (رد
گزینه (۲))

۴ ۲ لَيْتَکَر: باید فکر کند (رد گزینه‌های
(۳) و (۴)) / الجبال: کوه‌ها (رد گزینه (۴)) / للوصول:
برای رسیدن (رد گزینه‌های (۱) و (۴)) / الغایات
السّامية: اهداف والا (رد گزینه (۳)) / لا فائدة له:
هیچ فایده‌ای ندارد، هیچ فایده‌ای برایش نیست (رد
گزینه (۱)) / التلال: تپه‌ها (رد گزینه (۴))

۵ ۳ لَعَلَّ: شاید، امید است (رد گزینه (۲)) /
جوائز الجامعة الثمينة: جوایز گران‌بهای دانشگاه
(رد گزینه‌های (۲) و (۴)) / تُعْطِي: داده شود (رد
گزینه‌های (۱) و (۲)) / لفریقنا: به تیم ما (رد گزینه
(۴)) / دووبین: با پشتکار (رد سایر گزینه‌ها) / حتی
نواصل: تا ادامه دهیم (رد گزینه‌های (۲) و (۴))

گزینه (۳): در این عبارت جمله وصفیه مضارع
«تتحدّث» و فعل پیش از آن ماضی «وجدت»
است؛ لذا نمی‌توان آن را به صورت مضارع التزامی
ترجمه کرد (توجه داشته باشید که هرگاه جمله
وصفیه «مضارع» و فعل پیش از آن «ماضی»
باشد، جمله وصفیه به صورت «ماضی استمراری»
ترجمه می‌شود): «در قرآن کریم آیاتی جالب
یافتیم که درباره اسراری صحبت می‌کرد که آن‌ها را
نمی‌دانستیم.» گزینه (۴): در این عبارت جمله وصفیه
مضارع «یهدون» و فعل پیش از آن ماضی «بعث»
است؛ لذا نمی‌توان آن را به صورت مضارع التزامی
ترجمه کرد و باید به صورت ماضی استمراری ترجمه
شود: «پروردگار ما پیامبرانی را به سوی ما فرستاد که
مردم را به راه مستقیم و دین حق هدایت می‌کردند.»
۲۰ ۳ در گزینه (۳)، حرف «ل» بر سر اسم
آمده و حرف جرّ است، لذا تأثیری بر روی ترجمه فعل
مضارع این جمله نمی‌گذارد. بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینه (۱): «لم» بر سر فعل مضارع «تتکلم» معنای
فعل مضارع را به «گذشته ساده منفی» یا «ماضی
نقلی منفی» و حرف «لام» ناصبه بر سر فعل مضارع
«لیعلموا» معنای فعل مضارع را به «مضارع التزامی»
تغییر می‌دهد. گزینه (۲): حرف ناصبه «لن» معنای
فعل مضارع «یُساعد» را به «مستقبل منفی»، حرف
«لام» جازمه معنای فعل مضارع «فلیجتهدوا» را به
«باید» و حرف «لا» معنای فعل مضارع «یتکاسلوا»
را به «نهی» تغییر می‌دهد. گزینه (۴): ترکیب «لم
یکن» معنای فعل مضارع «یحزنک» را به «ماضی
استمراری منفی» تغییر می‌دهد.

پاسخ آزمون ۱۴

۱ ۳ ائّما: فقط، تنها (باید قبل از خبر
میراث) بیاید (رد گزینه‌های (۳) و (۴))

۶ در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): لِتَجْرِي: تا اجرا شود

ترجمه: آلفرد به ساخت یک آزمایشگاه کوچک اقدام کرد تا در آن تجربه‌هایش اجرا شود.

گزینه (۳): أَقْبَلَ عَلَيَّ: روی آورد / و هی مشتاقه: در حالی که مشتاق بودند ...

ترجمه: بعضی از نیروهای مسلح به او روی آوردند در حالی که مشتاق کشتار بیشتر بودند.

گزینه (۴): لَمْ يَكُنْ: نبود

ترجمه: گویی این زمینه هدف او از اختراع دینامیت نبود.

۷ لا تُصَاد (مجهول): شکار نمی‌شود

ترجمه: کاش قلب‌های ما با فریبکاری دشمنان شکار نشود.

۸ اشتباهات سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تَعَلَّمَانِي / احد العمل / ليس كاملاً

گزینه (۳): العمل (اسم لای نفی جنس با «ال» نمی‌آید).

گزینه (۴): تَعَلَّمْنِي / المعلمون الناجحون / أَتَمَّمْ

نکته: «علم» در دو باب تفعیل و تفعُّل دارای ترجمه‌های متفاوت است.

باب تفعیل: عَلَّمَ يُعَلِّمُ تعلیم: (یاد دادن)

باب تفعُّل: تَعَلَّمَ يَتَعَلَّمُ تعلُّم: (یاد گرفتن)

۹ ترجمه: حق را از اهل باطل بگیرد.

که از نظر مفهوم با گزینه (۴) تناسب دارد.

ترجمه گزینه (۴): به آنچه می‌گوید بنگر و به کسی که می‌گوید ننگر.

۱۰ نکته: فعل ماضی اگر با ُ آغاز شود،

حتماً مجهول است و فاعل فعل‌های مجهول محذوف است و به جای آن نائب فاعل می‌گیرد.

۱۱ در این جمله «راکعون» نقش خبر دارد

و کل عبارت «و هم راکعون» جمله‌ی حالیه است.

۱۲ المزارع: اسم - مفرد مذکر - اسم

فاعل (کشاورز)

المزارع: اسم - جمع مکسر (مفرده: مزرعة) - اسم مکان (مزرعه‌ها)

در این جمله با توجه به «تمنّی» که فعل مفرد مذکر است پس «المزارع» صحیح است.

۱۳ «أَنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل و تنها

قبل از اسم می‌آید. در اینجا «أَنَّ» صحیح است.

۱۴ «لَكِنَّ» در این گزینه «ل-جاره + ضمیر

كُنَّ» است و حروف مشبّهة بالفعل ندارد.

ترجمه: قصه‌ی جالبی از مادر بزرگم در مورد فایده‌ی دوستی برای شما خواهم گفت.

در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): أُنْ / گزینه (۳): إِنَّ / گزینه (۴): لَكِنَّ

حروف مشبّهة بالفعل هستند.

۱۵ «لَعَلَّ» به معنی «امید است - شاید»

برای بیان امید و آرزوهای ممکن به کار می‌رود.

۱۶ خاشعة: حال مفرد

ترجمه: من همیشه قرآن را با فروتنی تلاوت می‌کنم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مُتَقَدِّمِينَ: خبر «أصبح»

ترجمه: در دنیا پیشرفته شدیم.

گزینه (۲): «المُجاهدون»: صفت

ترجمه: فرزندان مبارز فلسطینی برای حقی که از آن‌ها گرفته شده بود، تظاهرات کردند.

گزینه (۴): «أبداً»: به معنای «هرگز» و مفهوم زمانی دارد و «حال» نیست.

ترجمه: درس‌های مهم معلّمم را هرگز فراموش نخواهم کرد.

۱۷ «أنا أشكو» جمله‌ی اسمیه‌ای است که واو

حالیه بر سر آن آمده است.

ترجمه: خطاکار را می‌بخشم در حالی که من نزد خداوند شکایت می‌کنم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): واو عطف است.

ترجمه: نیاکان ما تلخی و شیرینی زندگی را در زمان قدیم چشیده‌اند.

گزینه (۲): واو قسم است.

ترجمه: به معلم با فروتنی گفتیم: قسم به خداوند، برتر از شما در زندگی ام ندیدم.

گزینه (۴): واو عطف است.

ترجمه: دانش آموز شروع به تلاوت قرآن کرد و در یادگیری آن بسیار تلاش کرد.

۱۸. ۴ با توجه به این که حال با صاحب حال خود از نظر جنس و عدد باید تطابق داشته باشد، اگر صاحب حال را «أخت» در نظر بگیریم، گزینه (۱) صحیح است، اگر صاحب حال را «طفلین» بگیریم، گزینه (۲) صحیح است و اگر صاحب حال را «أخت» و «طفلین» بگیریم، گزینه (۳) صحیح است. [توجه: فعل، حال، صفة و ... برای اسم مذکر و مؤنث که با هم آمده باشند، به صورت مذکر به کار می‌رود.] در گزینه (۴) «جائعتین» مثنی مؤنث است و هیچ اسمی «مثنی مؤنث» در جمله وجود ندارد پس این کلمه در این جمله اشتباه است. دقت کنیم که گاهی صاحب حال در جمله می‌تواند فاعل و مفعول با هم باشد.

۱۹. ۴ در این گزینه «لیت + مضارع» آمده است و این فعل مضارع باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود.

ترجمه: امید است مسلمانان در همه کشورهای از خواب غفلت بیدار شوند.

اما در سایر گزینه‌ها «ماضی استمراری» وجود دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): ماضی + مضارع (جمله حالیه) = ماضی استمراری

ترجمه: زائران را دیدم در حالی که فریضه حج را به جا می‌آوردند.

گزینه (۲): ماضی + مضارع (جمله وصفیه) = ماضی استمراری

ترجمه: از کوه بلندی بالا رفتم که کسی نمی‌توانست از آن بالا رود.

گزینه (۳): کان + مضارع = ماضی استمراری
ترجمه: دانش آموزان در انجام تکالیفشان تلاش می‌کردند.

۲۰. ۳ در گزینه (۱) «قلقات» حال مفرد، در گزینه (۲)، «و هي تُعَرِّد بفرح» جمله حالیه اسمیه و در گزینه (۴)، «يظلمون الناس» جمله حالیه فعلیه است ولی در گزینه (۳) حال وجود ندارد. در این عبارت جمله شرطیه وجود دارد. «ساعداو» فعل شرط و «ینجحوا» جواب شرط است و «دائماً» قید زمان می‌باشد.

پاسخ آزمون ۱۵

۱. ۴ «سجد: سجده کردند» (رد گزینه (۳)) [«سجد» فعل ماضی است لذا باید به صورت «گذشته ساده» یا «ماضی نقلی» ترجمه شود که در گزینه (۳) اشتباهاً به صورت «ماضی بعید» ترجمه شده است. ضمناً «سجد» صیغه مفرد مذکر غائب است و چون فاعلش جمع است به صورت جمع ترجمه شده است. / «الملائكة كلهم: فرشتگان همگی» (رد گزینه (۲)) / «إستکبر: سرکشی کرد» (رد گزینه (۳)) / «كان من الكافرين: از کافران بود» (رد گزینه‌های (۱) و (۳))

۲. ۴ «لَمَّا أَرَدْتُ: وقتی خواستم» (رد گزینه (۱)) / «أَتَأَمَّلُ: آیا امید داری» (رد گزینه‌های (۱) و (۲)) [حواستان باشد که «تأمل: امید داری» با «تأمل: فکر کردن» متفاوت است؛ همچنین «أ: آیا» به معنای «چگونه» نیست. / «أَنْ تَسْتَطِيعَ الْأَكْلُ مِنْ ثَمَرِهَا: که بتوانی از میوه‌اش بخوری» (رد گزینه (۳)) [ساختار «أَنْ + فعل مضارع» به صورت «که + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.]

۲ «بقي حزينا: اندوهگین / ناراحت باقی ماند» (رد گزینه (۳)) «در گزینه (۳) «بقي» اصلاً ترجمه نشده است. / «خاف: ترسید» (رد گزینه‌های (۱) و (۲)) «خاف» در گزینه (۱) معادلی ندارد و در گزینه (۲) اشتباهاً به صورت ماضی بعید ترجمه شده است. / «بعد موته: بعد از مرگش» (رد گزینه (۳)) «بعد موته» در گزینه (۳) اشتباهاً به صورت حال ترجمه شده است. / «خطأ: خطایش» (رد گزینه‌های (۱) و (۲)) «خطأ» مفرد است که در گزینه‌های (۱) و (۲) اشتباهاً به صورت جمع ترجمه شده است. /

۳ «لم يقتل الطفلة... إلا الوالد: کودکی که... فقط پدر او را بوسید / کودک که... بوسیده نشد جز توسط پدر» (رد گزینه (۴)) «هرگاه پیش از «إلا» جمله منفی آمده باشد و مستثنی منه ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم. در این عبارت نیز همین اسلوب وجود دارد که در گزینه (۴) نادرست معنا شده و در سایر گزینه‌ها به درستی آمده است. / «أجلست: نشانده شد» (رد گزینه‌های (۲) و (۴)) «أجلست» فعل مجهول است که اشتباهاً در گزینه‌های (۲) و (۴) به صورت معلوم ترجمه شده است. / «منزعجاً من التفريق... در حالی که آزرده از فرق گذاشتن... بود» (رد سایر گزینه‌ها) «أولاً «منزعجاً» حال «التبي» است، لذا گزینه (۲) که آن را به «الوالد» نسبت داده است نادرست است؛ ثانياً «منزعجاً» صفت «التبي» نیست، لذا گزینه (۳) نادرست است؛ ثالثاً «التفريق» مصدر باب تفعیل و به معنای «فرق گذاشتن» می‌باشد که اشتباهاً در گزینه (۴) «رفتر» ترجمه شده است. /

۴ «توجد: ایجاد می‌کنند» (رد گزینه‌های (۱) و (۲)) «توجد» مضارع باب افعال است که در گزینه (۱) اصلاً ترجمه نشده است و در گزینه (۲) اشتباهاً «وجود دارد» ترجمه شده است. / «النفایات التي تضرر بالبيئة ضرراً: زبانه‌هایی را که قطعاً به محیط‌زیست آسیب می‌رسانند» (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹ ۴ در گزینه (۴)، «تلميذة» منادی است چرا که انتهای آن کسره آمده است که نشانه حذف ضمیر «ی» متکلم است، همچنین «تعالي» معنای امری دارد و مشخص است که مخاطب است، شایان ذکر است که ضمیر متصل «لک» در «بینک» دلالت بر مخاطب بودن اسم ابتدای جمله و منادی بودن آن است. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «رتي» مبتدا است چرا که «يسمع» و «يتقبل» هر دو غائب هستند و دلالت بر مخاطب ندارند. گزینه (۲): «بني» مبتدا است چرا که فعل «جعل» و ضمائر موجود در جمله که به آن بر می‌گردند مفرد مذکر غائب هستند. گزینه (۳): «الأولاد» مبتدا است چرا که منادی «ال» نمی‌گیرد و همچنین «حافظوا» صيغة للغائبين جمع مذکر غائب ماضی باب مفاعلة است و دلالت بر مخاطب ندارد.

۲۰ ۴ در گزینه (۴) «سما» منادی است ولی مضاف‌الیه ندارد تا مضاف شده باشد. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «يا قوم» در اصل «يا قومي» بوده است که «قوم» منادی مضاف است. ضمیر «ي» متصل مضاف‌الیه است. گزینه (۲): «تلاميذ» منادی است و چون «الصف» مضاف‌الیه است پس مضاف شده است. گزینه (۳): «رتب» منادی است و چون «العالمين» مضاف‌الیه است، مضاف شده است.

پاسخ آزمون ۱۷

۱ ۳ «يقالون: می‌جنگند، پیکار می‌کنند» (رد گزینه‌های (۱) و (۲)) «كأتهم: گویا / گویی / پنداری آن‌ها» (رد گزینه (۴)) / «بنیان مرصوص: ساختمانی استوار، بنیان محکمی» (رد گزینه (۱)) «بنیان مرصوص» ترکیب وصفی نکره است و یکی از کلمات (یا موصوف یا صفت) در این ترکیب باید به صورت نکره ترجمه شود که در گزینه (۱) اشتباهاً هر دو جزء به صورت معرفه ترجمه شده است. /

«از مسئولین هیچ چیزی جز آرامش نمی‌خواستیم.»
گزینه (۳): «لا یجلسوا» چون حرف «ن» از انتهای آن حذف شده است (مجزوم شده است)، فعل نهی می‌باشد که اشتباهاً به صورت نفی ترجمه شده است: «آن‌ها نباید اینجا برای دیدن مسابقه بنشینند.»
گزینه (۴): «لا» در «لا عمل» لای نفی جنس است و باید به صورت «هیچ کاری» ترجمه شود. همچنین «یُحَبِّکَ» به معنی «تو را دوست دارد» است که ترجمه آن به صورت «دوستش داری» **نادرست** است: «هیچ کاری بدتر از دروغ به کسی که دوستت دارد، نیست.»
۲ ۷ ترجمه صحیح عبارت گزینه (۲) به صورت «ای خواهر عزیزم: به هم کلاسی دروغگویت اعتماد نکن» می‌باشد.

۳ ۸ «مردم بت‌هایشان را شکسته دیدند: شاهد التاس أصنامهم مکسرة» (رد سایر گزینه‌ها) [در گزینه (۱) «أصنامهم المكسرة» ترکیب وصفی - اضافی است که در آن ابتدا مضاف‌الیه و سپس صفت آمده است و ترجمه آن به صورت «بت‌های شکسته‌شان» می‌باشد که **نادرست** است؛ در گزینه (۲) «شاهدوا التاس» **نادرست** چرا که فعل ابتدای جمله همواره به صورت مفرد به کار می‌رود؛ در گزینه (۴) «الأصنام» باید به همراه ضمیر متصل «هم» تعریف می‌شد. / «یپیچ کردند: تهماسوا» (رد گزینه‌های (۱) و (۴)) «یتهمسون» به معنای «یپیچ می‌کنند» است که معادل مناسبی برای عبارت داده شده نیست، همچنین «تَهمس» در گزینه (۴) صیغه مفرد مذکر غائب ماضی باب تفاعل است که نمی‌تواند تعریف مناسبی برای «یپیچ کردند» باشد. / «ای کاش از شهر خارج نشده بودیم: یا لیتنا ما کتا خرجنا من المدینة» (رد سایر گزینه‌ها) [اولاً «لیت» و «لیتینی» در گزینه‌های (۱) و (۲) با توجه به ساختار جمله که دلالت بر صیغه متکلم مع الغیر دارد تعریف مناسبی نمی‌باشند؛ ثانیاً «خارج نشده بودیم» ساختار ماضی بعید منفی («ما + کان + فعل ماضی») است که فقط در گزینه (۳) به درستی دیده می‌شود.]

[اولاً «النفایات» مفعول است که در گزینه‌های (۱) و (۲) **نادرست** ترجمه شده است؛ ثانیاً در گزینه (۱) لفظ «بسیار» معادلی در عبارت **نادرست**: ثالثاً «تضّر» به معنای «آسیب می‌رسانند» است و نه «آسیب می‌بیند»؛ رابعاً در گزینه (۴) مفعول مطلق تأکیدی «ضراً» ترجمه نشده است. / «الأمطار الحمضیة: باران‌های اسیدی» (رد گزینه (۲)) «الأمطار الحمضیة» ترکیب وصفی معرفی شده است که اشتباهاً در گزینه (۲) به صورت نکره ترجمه شده است. / «قد تؤدّی إلى الموت الکائنات: ممکن است به مرگ موجودات بینجامد» (رد گزینه‌های (۱) و (۲)) [ساختار «قد + فعل مضارع» به صورت «شاید / ممکن است + مضارع» ترجمه می‌شود.]

۴ ۵ «إلهنا: پروردگار ما، خدای ما» (رد گزینه‌های (۱) و (۳)) «إلهنا» منادی نیست بلکه مبتدا است. / «أنار: روشن ساخته / منور ساخته» (رد گزینه‌های (۱) و (۳)) «أنار» ماضی باب افعال است که اشتباهاً در گزینه‌های (۱) و (۳) به صورت امر ترجمه شده است. حواستان باشد که فعل‌های ماضی را می‌توانیم به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه کنیم. / «قلوب الصالحین: قلب‌های صالحان» (رد گزینه‌های (۲) و (۳)) [در گزینه (۳) «الصالحین» به صورت ضمیردار («صالحات») ترجمه شده که **نادرست** است؛ در گزینه (۲) نیز «قلوب» را اشتباهاً به صورت مفرد ترجمه کرده است. / «تنبعث: فرستاده می‌شود» (رد گزینه‌های (۲) و (۳)) / «منها: از آن» (رد گزینه (۳)) [در گزینه (۳) ضمیر متصل «ها» در «منها» اشتباهاً به صورت جمع «آن‌ها» ترجمه شده است.]

۱ ۶ **بررسی سایر گزینه‌ها:**
گزینه (۲): «اولاً «لا» در «لا شیء» لای نفی جنس است و باید به صورت «هیچ چیزی» ترجمه شود؛ ثانیاً «کتا نرید» معادل ماضی استمراری است که اشتباهاً به صورت مضارع اخباری ترجمه شده است:

گزینه (۱): «لا» از نوع لای نفی جنس که به طور کامل نفی می کند. **گزینه (۳):** «لیت» به معنی «ای کاش» از حروف مشبّهة بالفعل در جملاتی می آید که غالباً امید به وقوع آن وجود ندارد. **گزینه (۴):** «لکن» به معنی «ولی» از حروف مشبّهة بالفعل برای تکمیل جمله و رفع ابهام از جمله ماقبل خود می آید.

۱۵ **نکته:** اسم لای نفی جنس «ال» و «تنوین» نمی گیرد و حرف آخر آن همیشه فتحه دارد و خبر آن نیز مرفوع است.

بررسی گزینه های نادرست:

گزینه (۱): «قیمه» که اسم لای نفی جنس است، نادرست می باشد و باید «قیمه» باشد. **گزینه (۲):** «أظلم» نادرست است و باید «أظلم» باشد؛ زیرا خبر لای نفی جنس مرفوع است. **گزینه (۴):** «رجاء» نادرست است و باید «رجاء» باشد؛ زیرا اسم لای نفی جنس تنوین نمی گیرد.

۱۶ در این سؤال باید گزینه ها را هر کدام در جای خالی قرار دهیم و بررسی کنیم که این گزینه در این عبارت چه نقشی دارد.

گزینه (۱): اگر «دفاعاً» در جای خالی قرار بگیرد، نقش مفعول مطلق دارد و از آنجا که بعدش صفت آمده، مفعول مطلق نوعی است. **ترجمه:** رزمندگان از وطن اسلامی به زیبایی دفاع می کردند. **گزینه (۲):** اگر «متواضعین» در جای خالی قرار بگیرد، نقش حال دارد.

ترجمه: رزمندگان از وطن اسلامی در جنگ با تواضع (متواضعانه) دفاع می کردند.

گزینه (۴): اگر «المفروضة» در جای خالی قرار بگیرد، نقش «صفت» دارد.

نکته: «الحرب» جزء مؤنث معنوی است لذا صفت بعدش هم مؤنث «المفروضة» آمده است.

ترجمه: رزمندگان در جنگ تحمیلی از وطن اسلامی دفاع می کردند. در گزینه (۳) «خاضعاً» هیچ نقشی در جمله نمی تواند داشته باشد پس برای جای خالی این عبارت مناسب نیست.

۹ معنای عبارت داده شده در گزینه (۲) «ناراحت نباش، خدا با ماست» با مفهوم بیت مقابل آن «امیدواری به بخشش خداوند» تناسب معنایی ندارند. مفاهیم عبارت داده شده و ابیات مقابل آن ها در سایر گزینه ها به ترتیب دلالت بر «پاداش قطعی خداوند به کارهای نیک»، «ناچیز بودن ارزش دنیا» و «آگاهی حقیقی خداوند» دارند.

۱۰ بررسی گزینه های نادرست:

گزینه (۱): «أولاً» «التّفس» مؤنث است و نه مذکر، ثانیاً اسم حروف مشبّهة بالفعل منصوب است و نه مرفوع. **گزینه (۲):** «أولاً» «أمرأة» اسم مبالغه است و نه اسم فاعل، ثانیاً جار و مجرور هم نمی باشد. **گزینه (۴):** «ربّ» اسم علم محسوب نمی شود.

۱۱ بررسی گزینه های نادرست:

گزینه (۲): «المتداخلة» اسم فاعل نیست بلکه اسم مفعول است. **گزینه (۳):** ریشه «إختلال»، «خ ل ل» است و نه «خ ت ل». **گزینه (۴):** لفظ «مصدر من فعل له حرف زائد» نادرست است چرا که «التّوازن» مصدر باب تفاعل و دارای دو حرف زائده است.

۱۲ بررسی گزینه های نادرست:

گزینه (۱): «شاهد» ماضی باب مفاعلة و دارای یک حرف زائد است. **گزینه (۲):** «أولاً» «المزارع» جمع مکسر نیست، ثانیاً اسم فاعل است و نه اسم مکان. **گزینه (۴):** «تتعرّض» صیغه للغایبة مضارع باب تفعّل است.

۱۳ در گزینه (۴) نوشتار کلمه «المنطقية» نادرست است و باید به صورت «المنطقية» باشد. ضمناً «هناک» به معنی «آنجا» همیشه حرکت حرف آخرش فتحه است و به صورت «هناک» اشتباه است.

۱۴ «إنّ» در میان حروف مشبّهة بالفعل برای تأکید به کار می رود و تأکید آن بر کل جمله بعد خود است و بر اسم خود به تنهایی تأکید ندارد. پس صحیح این عبارت «يؤكّد حرف «إنّ» علی الجملة بأجمعها» است. در سایر گزینه ها:

۲۰. سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن اسلوب ندا وجود داشته باشد. واضح است که هر اسمی در ابتدای جمله همیشه مبتدا نیست و گاهی می‌تواند منادی باشد که حرف ندای آن «یا» حذف شده باشد که این نکته با توجه به شواهد و قرائن موجود در جمله فهمیده می‌شود. در گزینه (۳) بعد از اُمّی حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ) آمده است پس «اُمّی» در ابتدای جمله «یا اُمّی» بوده است.

ترجمه گزینه (۳) بدین ترتیب است: «(ای) مادرم؛ بهشت زیر پاهای تو است.» در سایر گزینه‌ها منادی نیامده است. در گزینه (۱) «اُمّی» مفعول، در گزینه (۲) و (۴)، «اُمّی» نقش مبتدا دارد و ترجمه گزینه‌های دیگر بدین ترتیب است:

گزینه (۱): در کارهای منزل هر روز به مادرم کمک می‌کنم. گزینه (۲): مادرم، رمز مهربانی و فداکاری برای من است. گزینه (۴): مادرم، به تربیت ما بسیار اهمیت می‌دهد.

پاسخ آزمون ۱۸

۱. سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که نمی‌توانیم عبارت آن را با «کیف» مورد پرسش قرار دهیم. هرگاه در جمله‌ای نقش‌های حال و مفعول مطلق نوعی داشته باشیم، می‌توانیم با «کیف» آن‌ها را مورد سؤال قرار دهیم، چون حال کیفیت و چگونگی صاحب حال (ذوالحال) و مفعول مطلق نوعی چگونگی به وقوع پیوستن فعل را نشان می‌دهد. در گزینه (۲) به هیچ وجه نمی‌توانیم از «کیف» برای استفهام استفاده کنیم: «این معلمان به خاطر موفقیت ما در مسابقات علمی خوشحال شدند.» در گزینه (۱) «مشتاقین» نقش حال و در گزینه (۳) «و هی لا تعود» در نقش جمله‌ی حالیه و در گزینه (۴) «طیران» مفعول مطلق نوعی است و در این گزینه‌ها می‌توانیم از «کیف» برای استفهام استفاده کنیم.

۲. سؤال مصدری را می‌خواهد که برای تأکید فعل آمده باشد، یعنی به دنبال مفعول مطلق تأکیدی است. در گزینه (۳) «اجتهاداً» که مصدر فعل «یجتهد» است، مفعول مطلق است و چون پس از آن صفت مفرد یا جمله و یا مضاف الیه نیامده است، مفعول مطلق تأکیدی است. «پنج» جواب شرط است. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «حساب» که مصدر فعل «یُحاسب» است، مفعول مطلق است و چون پس از آن مضاف الیه («الأغنیاء») آمده است، مفعول مطلق نوعی (بیانی) است. گزینه (۲): در این گزینه اصلاً مفعول مطلق نیامده است: «عشق فرزندق به اهل بیت عشقی واقعی بود.» گزینه (۴): «مُجتهدین» اصلاً مصدر نیست تا مفعول مطلق باشد. «مُجتهدین» اسم فاعل است که نقش «حال» را دارد.

۱۸. سؤال مصدری را می‌خواهد که برای تأکید فعل آمده باشد، یعنی به دنبال مفعول مطلق تأکیدی است. در گزینه (۳) «اجتهاداً» که مصدر فعل «یجتهد» است، مفعول مطلق است و چون پس از آن صفت مفرد یا جمله و یا مضاف الیه نیامده است، مفعول مطلق تأکیدی است. «پنج» جواب شرط است. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «حساب» که مصدر فعل «یُحاسب» است، مفعول مطلق است و چون پس از آن مضاف الیه («الأغنیاء») آمده است، مفعول مطلق نوعی (بیانی) است. گزینه (۲): در این گزینه اصلاً مفعول مطلق نیامده است: «عشق فرزندق به اهل بیت عشقی واقعی بود.» گزینه (۴): «مُجتهدین» اصلاً مصدر نیست تا مفعول مطلق باشد. «مُجتهدین» اسم فاعل است که نقش «حال» را دارد.

۱۹. سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که نمی‌توانیم عبارت آن را با «کیف» مورد پرسش قرار دهیم. هرگاه در جمله‌ای نقش‌های حال و مفعول مطلق نوعی داشته باشیم، می‌توانیم با «کیف» آن‌ها را مورد سؤال قرار دهیم، چون حال کیفیت و چگونگی صاحب حال (ذوالحال) و مفعول مطلق نوعی چگونگی به وقوع پیوستن فعل را نشان می‌دهد. در گزینه (۲) به هیچ وجه نمی‌توانیم از «کیف» برای استفهام استفاده کنیم: «این معلمان به خاطر موفقیت ما در مسابقات علمی خوشحال شدند.» در گزینه (۱) «مشتاقین» نقش حال و در گزینه (۳) «و هی لا تعود» در نقش جمله‌ی حالیه و در گزینه (۴) «طیران» مفعول مطلق نوعی است و در این گزینه‌ها می‌توانیم از «کیف» برای استفهام استفاده کنیم.